



## Types of Flashbacks in Quranic Narrations and Their Artistic Functions

Aliakbar Kamalinahad\*<sup>1</sup>, Mahdi Dehrami<sup>2</sup>

### Abstract

The sequence of events and their time course in the Qur'an is not uniform; Rather, the past, present and future are combined and sometimes changed several times in some suras. This preparation has a high frequency for reasons such as educational functions, learning lessons, answering questions and ambiguities, expressing moral and religious rules, and so on. This article uses a descriptive-analytical method to consider the issue of "order" in the "grammatical time" of Qur'anic narrations and examines the types of flashback and its rhetorical and artistic functions. Return to the past In the narrations of the Qur'an, based on the time of return, it is divided into two categories, long and short, which in the first type is equal to the short time of normal life and in the second type is beyond personal life and related to creation. In terms of structural fit with the "present" of the narrative or description, this element is placed in two areas of co-texture and non-texture. In all contexts, while telling a story, previous events are referred to; But it completes the same story. In the field of non-texture, sometimes in non-narrative and even narrative chapters, events are described that are not part of the narration now and are independent narrations. The leap from the origin of time is also

Received: 17/03/2021

Accepted: 21/07/2021

\* Corresponding Author's E-mail:  
alikalimali@cfu.ac.ir

1. Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Shahid Muftah Shahrari Campus Farhangian University, Tehran, Iran.

<http://orcid.org/000-0002-7217-251X>

2. Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Jiroft University, Jiroft, Iran.

<http://orcid.org/0000-0002-6794-794X>



formed in three states: future to past, past to past, and present to past. The wide range of time, in addition to giving literary quality and breadth of content and avoiding monotony, is an important factor in understanding the appropriateness of propositions and verses and creating a state of suspense and artistic attraction in Qur'anic stories.

**Keywords:** Quran, series of stories, return to the past (flashback), narration, time.

### 1. Introduction

Flashback is one of the most accepted and widely used storytelling techniques to create volume and prevent the occurrence of linear narrative in the story. Bremon believes that in order to become a story, it must be expressed in at least two different terms in terms of time: "The subject of each message must occur at times  $t$  and  $t + n$ . What happens in  $t + n$  is in fact the sequence in which it existed" (Ahmadi, 2001: 167). According to Genet: "The story is a sequence of events and the oral or written text is in front of us" (see Raymond Kenan, 1387: 12). He considers the most important issues that cause time inconsistency between the two to be a return to the past and a reference to the future.

### Research question (s)

Analyzing the method of using the return to the past and its role in creating artistic quality in the narrations and stories of the Qur'an is the most important goal of this article and seeks the answer that:

How is the return to the past done in the stories of the Quran?

When narrating events, is time completely linear and without a sense of the present, or are the two combined?

### 2. Literature review

There has been research on narration in the Qur'an. Including:



Boyle Latifa (1396) has studied "An analysis of the structure of the narration of the story of Jonah the Prophet in the Qur'an based on the theories of Jarrar Genet". Baghbani (2016) has written the article "Analysis of Narration in the Qur'an: A Study of the Logic of Adjectives". But according to the search, the subject of this article has not been done independently so far.

### **3. Methodology**

This article, with a descriptive-analytical method, considers the issue of "order" in the "grammatical time" of Quranic narrations and examines the types of going back to the past and its rhetorical functions.

### **4. Results**

The chronology of Qur'anic narrations and the change of their "chronological order" and their linear course in terms of time range and amount are divided into two categories: long and short. In the first type, the beginning of a century and sometimes thousands of years goes back and describes topics such as the creation of man, heaven and earth or the past of a nation. In the second type, time goes back to a few moments, days or years. In terms of the appropriateness of the events and subjects mentioned in Flashback, in the general structure, two types of co-texture and non-co-texture can be seen in the Qur'an. In the whole context, the complementary events complement each other and the parts of the narrative, and in the other context, the events are described as independent.

### **Sources and references**

Ahmadi, Babak (2001), Text Structure and Interpretation, Fifth Edition, Tehran: Center.

Raymond Kennan, Shalomit (2008), Narrative: Contemporary Poetics, translated by Abolfazl Hori, Tehran: Niloufar.



دوفصلنامه روایت‌شناسی

سال ۶، شماره ۱۲، پاییز و زمستان ۱۴۰۱، صص ۴۰۳-۴۲۷

مقاله پژوهشی

DOR: 20.1001.1.25886495.1401.6.12.14.8

## گونه‌های بازگشت به گذشته در روایات قرآنی و کارکردهای هنری آنها

علی‌اکبر کمالی‌نهاد\*<sup>۱</sup>، مهدی دهرامی<sup>۲</sup>

(دریافت: ۱۳۹۹/۱۲/۲۷ پذیرش: ۱۴۰۰/۴/۳۰)

### چکیده

توالی حوادث و سیر زمانی آن‌ها در قرآن، سیری یکنواخت ندارد؛ بلکه زمان گذشته، حال و آینده با هم تلفیق شده است و گاه در برخی سوره‌ها چند بار تغییر می‌یابد. این تمهید به دلایلی مثل کارکردهای تعلیمی، عبرت‌آموزی، پاسخ‌گویی به پرسش‌ها و ابهامات، بیان احکام اخلاقی و دینی بسامد فراوانی دارد. در این مقاله، با روش توصیفی - تحلیلی، مبحث «ترتیب» در «زمان دستوری» روایت‌های قرآنی و انواع بازگشت به گذشته و کارکردهای بلاغی و هنری آن بررسی شده است. بازگشت به گذشته در روایت‌های قرآن براساس میزان زمانی بازگشت، به دو دسته گسترده بلند و کوتاه تقسیم می‌شود که در نوع نخست، برابر با زمان کوتاه زندگی عادی است و در نوع دوم، فراتر از زندگی شخص و مربوط به آفرینش و خلقت است. این عنصر از نظر تناسب ساختاری با «اکنون» روایت یا وصف، در دو حوزه هم‌بافت و دگربافت قرار می‌گیرد. در هم‌بافت، ضمن روایت یک داستان، به حوادث پیشین اشاره می‌شود؛ اما تکمیل‌کننده همان داستان است. در حوزه دگربافت، گاه در سوره‌های غیرروایی و حتی روایی،

---

۱. استادیار، گروه آموزش زبان و ادبیات فارسی، پردیس شهید مفتح شهری، دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران (نویسنده مسئول).

\* alikamali@cfu.ac.ir  
<http://orcid.org/0000-0002-7217-251X>

۲. دانشیار، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه جیرفت، جیرفت، ایران.  
<http://orcid.org/0000-0002-6794-794X>

حوادثی وصف می‌شود که جزو اکنون روایت نبوده، خود روایت مستقلی است. جهش بازگشت از مبدأ زمانی نیز در سه حالت آینده به گذشته، گذشته به گذشته و حال به گذشته شکل گرفته است. گستره وسیع زمان، علاوه بر بخشیدن کیفیت ادبی و گستردگی محتوایی و دوری از یکنواختی، عامل مهمی در درک تناسب میان گزاره‌ها و آیات و ایجاد حالت تعلیق و جاذبه هنری در داستان‌های قرآنی است.

**واژه‌های کلیدی:** قرآن، تعلیق داستانی، بازگشت به گذشته، روایت، زمان.

### ۱. مقدمه

قصص قرآن کریم از دیرباز مورد توجه مفسران، محدثان و دانشمندان علوم قرآنی بوده و از ابعاد گوناگون، پژوهش‌های متنوعی با رویکردهای تاریخی، جغرافیایی، زیبایی‌شناسی و اعجاز بیانی درخصوص آن‌ها سامان یافته است. یکی از شیوه‌های هنری مؤثر در القای آموزه‌های دینی و پیام‌های قرآن کریم، شیوه روایتگری و بهره‌گیری از داستان است؛ داستان‌هایی که قسمت عمده آن‌ها به تاریخ انبیا و سرگذشت امم پیشین و حوادث عبرت‌آموز گذشته اختصاص دارد و به بیانی فقط رویدادهایی برای اطلاع‌رسانی نیست؛ بلکه مواردی مثل شناساندن ابعاد گوناگون انسان، متوجه کردن مردم به قوانین ثابت و پایدار و داشتن یک حیات معقول و آگاهانه اهداف حضرت حق از آوردن این داستان‌ها برای بشر است (حبیبی، بهروزی و خلیفه، ۱۳۹۰: ۳۸).

در این روایتگری و جنبه‌های داستانی، جدای از اهداف محتوایی بیان‌شده، جلوه‌های اعجاز و زیبایی هنری قرآن نیز نمود می‌یابد و از وجوه امتیاز مهم قرآن به‌شمار می‌آید که موجب کیفیت ادبی آن نیز شده و قابلیت به آن بخشیده که نه فقط از منظر بلاغت سنتی، بلکه از دیدگاه معیارهای بلاغی امروزی نیز قابل بررسی است. بخش‌های زیادی از قرآن روایت و بیان حوادث گذشته و آینده است که از دیدگاه نقد روایی، بازگشت به گذشته (فلش‌بک) و رجعت به آینده (فلش‌فوروارد) نامیده می‌شود. بازگشت به گذشته از مقبول‌ترین و پرکاربردترین تکنیک‌های داستان‌نویسی برای ایجاد حجم و جلوگیری از بروز روایت خطی در داستان است. تلفیق سه زمان یعنی حال (از طریق خطاب به پیامبر(ص))، گذشته و آینده در بسیاری از سوره‌های قرآن دیده می‌شود که گاه ضمن نگهداشت زمان حال، دو زمان دیگر را نیز تحت‌الشعاع قرار

می‌دهد. بخش عظیمی از قرآن شامل نقل حوادثی است که پیش از زمان وحی به پیامبر (ص) حادث شده و از این طریق، زمان حال به گذشته، در مسیری غیرخطی، پیوند می‌خورد.

بنابراین تحلیل شیوه بهره‌گیری از بازگشت به گذشته و نقش آن در ایجاد کیفیت هنری در روایت‌ها و داستان‌های قرآن، مهم‌ترین هدف در این مقاله است. پرسش‌های پژوهش از این قرار است:

- بازگشت به گذشته در داستان‌های قرآن به چه شکل‌هایی انجام می‌شود؟
  - چگونه این امر شکل گرفته و چه کارکردهایی یافته است؟
  - در هنگام نقل حوادث، آیا زمان کاملاً در مسیری خطی و بدون احساس زمان حال به پیش رفته یا این دو با هم تلفیق شده است؟
  - اگر زمان گذشته و حال تلفیق شده، این امر چگونه شکل گرفته است؟
- از جنبه‌ای دیگر، قصد داریم با پیش چشم داشتن نگاه ژرار ژنت<sup>۱</sup> به روایت و با توجه به مفهوم «ترتیب» در مؤلفه «زمان دستوری»، روایت‌های قرآن را از نظر برخی مفاهیم مرتبط با مبحث ترتیب در روایت‌ها مورد نقد و تحلیل قرار دهیم و شکل‌ها و گونه‌های فرم‌زدایی و برجسته‌سازی قصه‌ها را از منظر توالی زمانی رویدادها بررسی کنیم تا نقش این آشنایی‌زدایی‌ها را در ایجاد فضای هنری و ادبی روایت‌های قرآنی بشناسیم.

## ۲. پیشینه تحقیق

بررسی و تحلیل قرآن از منظر ادبی و حتی روایی در برخی متون تفسیری و بلاغی سنتی و معاصر انجام شده است. در زمینه روایتگری در قرآن نیز پژوهش‌هایی صورت گرفته است که تا حدودی می‌تواند مبنایی برای پژوهش حاضر باشد. در ادامه، این پژوهش‌ها ضمن توضیحی مختصر درباره آن‌ها ذکر می‌شود.

سلامت‌باویل (۱۳۹۶) در مقاله «تحلیلی بر ساختار روایت داستان یونس پیامبر در قرآن براساس نظریات ژرار ژنت»، سه سطح روایی داستان مزبور، یعنی داستان، روایت و روایتگری، را بررسی کرده است. به‌زعم ایشان، داستان یونس پیامبر به‌منزله یک متن

ادبی، دارای عناصر روایی است که استفاده از این عناصر برای پیشبرد اهداف متعالی قرآن صورت می‌گیرد.

باغبانی (۱۳۹۵) در مقاله «تحلیل ساختار روایت در قرآن: بررسی منطق پی‌رفت‌ها»، ضمن مطالعه شیوه توالی حوادث در روایت‌های قرآنی، در پی منطق توالی، پی‌رفت و پی‌رنگ روایت‌های قرآنی بوده و نقش زمان و علیت و دیگر روابط موجود در پی‌رفت‌های هر روایت را بررسی کرده است.

پاکتچی، شعیری و رهنما (۱۳۹۴) نیز در پژوهشی با عنوان «تحلیل فرایندهای گفتمانی در سوره قارعه با تکیه بر نشانه‌شناسی تنشی»، به کاربست نشانه‌شناسی تنشی در تحلیل فرایندهای گفتمانی سوره‌های قرآن کریم پرداخته‌اند.

درودرگریان و دیگران (۱۳۹۱) در مقاله «زمان روایی در رمان احتمالاً گم شده/م براساس نظریه ژرار ژنت»، به بررسی و تحلیل زمان و ویژگی‌های آن در روایت‌های این رمان از نگاه ژرار ژنت همت گماشته‌اند.

زرکشی (۱۴۱۰ ق) هم در کتاب *البرهان فی علوم القرآن* به تحلیل التفات و نقش هنری آن در روایت‌های قرآن پرداخته است.

با توجه به جست‌وجوی صورت‌گرفته، دریافتیم عنصر بازگشت به گذشته و نقش آن در ساختار و کیفیت ادبی قرآن تا کنون به صورت مستقل بررسی نشده است؛ به دلیل بسامد فراوان این عنصر و کارکردهای آن در قرآن، ضرورت انجام این پژوهش احساس می‌شود.

### ۳. چارچوب نظری

#### ۳-۱. زمان

زمان از پیچیده‌ترین مفاهیم در فلسفه و علوم مختلف به‌شمار می‌آید و در هنر نیز ابزار مهمی در هنرهایی مانند موسیقی و داستان است. تعریف زمان دشواری خاصی دارد و بحث آگوستین قدیس در این زمینه مشهور است که در پاسخ به پرسش «زمان چیست؟» می‌گوید: «اگر کسی این نکته را از من نپرسد، پاسخ را می‌دانم؛ اما اگر کسی بپرسد و من بکوشم تا معنای زمان را برایش شرح دهم، آن‌گاه پاسخ را نمی‌دانم»



(احمدی، ۱۳۸۰: ۶۲۹). در فلسفه از گذشته و از زمان فلاسفه یونان، زمان و حرکت با هم مطرح بوده است. هراکلیتوس، از قدیمی‌ترین فیلسوفان یونانی، معتقد بود همه‌چیز در حال حرکت و تغییر است. این جمله را از او می‌دانند که می‌گفت: «ما نمی‌توانیم دو بار در یک رودخانه داخل شویم؛ زیرا مدام آب‌های تازه روی ما جریان می‌یابد» (راسل، ۱۳۴۰: ۴۹). در فلسفه اسلامی نیز، دیدگاه‌های مختلفی دربارهٔ زمان مطرح شده است. «برخی زمان را جوهر و برخی عرض دانسته‌اند [...] بعضی زمان را واجب‌الوجود می‌دانند» (مطهری، ۱۳۷۱: ۲ / ۱۸۲). فلاسفه اسلامی نیز این امر را از فلاسفه یونانی پذیرفته‌اند که «زمان مقدار حرکت است» (همان: ۱۸۵)؛ و براساس حرکت است که در بسیاری از براهین، وجود زمان را ثابت می‌کنند. بر این اساس، به تعداد حرکت‌ها، زمان‌های مختلف وجود دارد؛ ولی مطابق نظر قدما، حرکت فلک مقیاسی برای حرکات دیگر یا به تعبیر دیگر برای زمان‌های مختلف است که به اندازه‌های مختلفی چون ساعت، روز، ماه و سال تقسیم می‌شود.

زمان مؤلفه اصلی و مهم در زندگی و برنامه‌ریزی‌هاست؛ به گونه‌ای که زندگی بدون مؤلفه زمان قابل تصور نیست. گذر زمان است که حوادث جهان را به وجود می‌آورد و آن را سامان می‌دهد. در آثار هنری نیز، زمان اهمیت فراوانی دارد و از دیدگاه‌های مختلفی مورد بحث واقع شده که از جمله آن‌ها ترتیب زمان است. «در قصه‌ها زمان و مکان فرضی‌اند و تصویری. مشخص نیست که قصه‌ها مربوط به چه زمانی است» (میرصادقی، ۱۳۹۰: ۶۷). به حدس و گمان باید دریافت که این قصه‌ها به چه دوره‌ای تعلق دارد و بازگوکنندهٔ وضع اجتماعی و سیاسی مردم کدام دوره است. این زمان و مکان فرضی مانند زمان و مکان فرضی و تمثیلی بعضی از رمان‌ها یا داستان‌های کوتاه و بلند امروزی نیست که نویسنده احساس و اندیشه‌ای را در حیطهٔ زمانی و مکانی خاصی که جنبهٔ تمثیلی و نمادین (سمبلیک) دارد، مطرح می‌کند و به داستان بُعد کلی و جهانی می‌دهد و به دردها و اسارت‌ها و تنگناهای سرنوشت بشری از دیدگاه عمومی و جمعی نگاه می‌کند. شهر یا کشور فرضی و خیالی نویسندهٔ قصه مظهر شهر یا کشور خود او بوده و وقایعی که در قصه‌ها اتفاق می‌افتد، رخدادهایی است که در شهر و دیارش روی داده است. معمولاً حوادث و ماجراهای قصه‌ها در کشورهایی مثل چین، ماچین، حلب

و یمن اتفاق می‌افتد (همان: ۶۸). در افسانه‌ها و قصه‌ها، صحنه‌ها را معمولاً در کنار هم می‌بینیم. زمان و مکان فرضی است؛ اما همه‌چیز در آن به‌آسانی قابل دسترسی است. در قصه‌ها، همه موقیعت‌ها و مکان‌ها و زوایا در یک سطح و در کنار یکدیگر قرار دارد.

### ۲-۳. ترتیب زمان در داستان

هر روایت داستانی دو جزء دارد: داستان<sup>۲</sup> و متن<sup>۳</sup>. داستان مواد خام و دست‌مایه اولیه اثر است؛ رشته‌ای از حوادث که به‌لحاظ گاه‌شمارانه پشت‌سرهم ردیف شده است و متن چگونگی نقل دست‌مایه اولیه اثر است. به دیگر سخن، طرح اولیه یا داستان که برساختی زمانمند در بطن جهان داستانی است، مستلزم کنش است و کنش نیز از رخدادها ناشی می‌شود و رخداد نیز اتفاق می‌افتد؛ یعنی از حالت و وضعیتی به حالت و وضعیتی دیگر تغییر می‌کند و این تغییر مستلزم گذشت زمان است. توالی حالت‌ها توالی رخدادها را ایجاد می‌کند و روایت داستانی عبارت است از توالی رخدادها در بطن محور زمان. رخدادها یا به نظم گاه‌شمارانه یا علی‌معلولی یا هر دو ترکیب می‌شود و خُردتوالی‌ها را ایجاد می‌کند؛ خُردتوالی‌ها نیز کلان‌توالی‌ها را به‌وجود می‌آورد؛ کل روایت داستانی نیز از به‌هم پیوستن کلان‌توالی‌ها برساخته می‌شود (حری، ۱۳۸۷: ۸۴).

برمون عقیده دارد که حادثه برای تبدیل شدن به داستان باید دست‌کم در دو گزاره از نظر زمانی متفاوت بیان شود: «موضوع هر پیامی باید در دو زمان  $t$  و  $t+n$  رخ دهد. آنچه در  $t+n$  رخ می‌دهد، درواقع تحقق توانی است که در  $t$  وجود داشته است» (به نقل از احمدی، ۱۳۸۰: ۱۶۷). اگرچه داستان معمولاً در یک توالی زمانی بسط می‌یابد، اما هماهنگ و مناسب با زمان تقویمی بیان نمی‌شود. در بسیاری از متون روایی، نقل رخدادها از توالی تقویمی و گاه‌شمارانه عدول می‌کند و ناهمخوانی‌هایی پیش می‌آورد. در این خصوص، ژنت کامل‌ترین بحث را درباره زمان در داستان و متن مطرح کرده است. از نظر او، داستان و متن متفاوت است: «داستان توالی رخدادهاست و متن کلامی شفاهی یا مکتوب است که پیش‌رو داریم» (به نقل از ریمون کنان، ۱۳۸۷: ۱۲). به عبارت دیگر، آنچه به‌صورت کتاب پیش‌رو داریم و مشغول مطالعه آن هستیم، متن است که امکان دارد توالی رخدادهای نقل‌شده در آن با نظم گاه‌شمارانه و تقویمی رخدادهایی که

در جهان واقعی برای شخص روی داده است، هماهنگ نباشد. وی عمده‌ترین موضوع‌هایی را که موجب ناهماهنگی زمان در این دو می‌شود، بازگشت به گذشته و رجعت به آینده می‌داند (همان: ۶۵). شرح رویدادهای آینده به دو دسته آینده‌نگری و پیش‌نگاه تقسیم می‌شود. در آینده‌نگری یا پیش‌بینی، شخصیت‌ها می‌توانند رویدادهای آینده را حدس بزنند و اگر از آن‌ها آگاهی داشته باشند، به آن پیش‌نگاه یا رجعت به آینده می‌گویند (به نقل از مارتین، ۱۳۹۱: ۹۱).

زمان در ایجاد روایت نقش اساسی دارد و مبحث «ترتیب» در مؤلفه «زمان دستوری» روایت که از دیدگاه ژنت بیان شده، ناظر به همین مطلب است و مقصود از آن، «ترتیب زمانی رخداد‌های داستان نسبت به ارائه همین رخدادها در گفتمان روایی است» (لوت، ۱۳۸۶: ۷۲). الگوی پیچیده و هنرمندانه پی‌رنگ از طریق برجسته کردن تمهیدات هنری شکل می‌گیرد که باعث آشنایی‌زدایی قصه و تحریف آن می‌شود. تکنیک‌های فراوانی از جمله به هم ریختن توالی زمان‌ها برای فرم‌زدایی قصه وجود دارد و این تغییر زمان و فرم‌زدایی گاه شگردی می‌شود برای ایجاد تعلیق داستانی و مشوق و انگیزه‌ای است که مخاطب و خواننده را با داستان همراه می‌سازد و او را تا پایان داستان نگه می‌دارد. این خارج از زمان بودن، می‌تواند دو گونه داشته باشد: گذشته‌نگر و آینده‌نگر.

گذشته‌نگر یعنی رویدادی که در داستان زودتر اتفاق می‌افتد، اما در متن دیرتر بیان می‌شود. گذشته‌نگر در روایت قطع تسلسل زمانی حوادث و بازگشت از لحظه کنونی به برخی حوادث است که در گذشته اتفاق افتاده است. این شکل از روایت، به قول ژنت، به واسطه تناقضی بنیادی شکل می‌گیرد؛ از یک سو روایت گذشته‌نگر از نظر زمانی به داستانی که بازگو می‌کند، مرتبط است و از سوی دیگر ذاتی غیرزمانی دارد؛ زیرا هیچ حسی از گذر زمان به خواننده نمی‌دهد (همان‌جا). آینده‌نگر یعنی جایی که گفتمان به جلو، به سوی رویدادهای مابعد رویدادهای میانی می‌جهد. این رویدادهای میانی، خود باید در چند نقطه بعدی بازگو شود؛ چون در غیر این صورت، این جهش فقط یک حذف به قرینه را تشکیل خواهد داد. رفتن به آینده را فقط از طریق عطف به گذشته می‌توان شناخت (چتمن، ۱۳۹۰: ۷۳). آینده‌نگر از گذشته‌نگر نادرتر است و اغلب در روایت اول شخص دیده می‌شود.

نقل برشی حوادث با رویکرد اجمال و تفصیل از مهم‌ترین خصوصیات داستان‌های قرآنی است و این‌گونه نیست که قرآن تمام وقایع و جزئیات مربوط به پیامبر یا قومی را به تفصیل و منظم بیان کند؛ بلکه آنچه را در راستای نشان دادن هدف خداوند از بیان آن داستان بوده، روشن می‌کند (حبیبی، بهروزی و خلیفه، ۱۳۹۰: ۴۲).

بنابراین، این ویژگی در قرآن، به دلایل مختلفی از جمله کارکرد تعلیمی و عبرت‌آموزی و پاسخ به پرسش‌ها و ابهاماتی در خصوص حوادث گذشته، محدود به بخش‌های روایی نیست؛ زیرا در بیشتر موارد، بدون آنکه بخش ابتدایی سوره، به صورت روایی باشد، ناگهان داستانی از پیامبران گذشته روایت می‌شود. در قرآن، زمان‌های حال، گذشته و آینده با هم تلفیق شده و زمان در محور خطی و یکنواخت به پیش نرفته است. احکام اخلاقی و نتایج دنیوی و اخروی آن‌ها در قرآن مستلزم رجعت به آینده‌هایی بوده است که در قرآن بارها دیده می‌شود. قیامت و بهشت و دوزخ و سرانجام کار مؤمنان و مشرکان که در قرآن بارها وصف شده، جزو رجعت به آینده محسوب می‌شود. گاه در یک آیه چند زمان مختلف با هم تلفیق می‌شود؛ آن‌چنان‌که در این آیه دیده می‌شود:

وَبَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ كُلَّمَا رُزِقُوا مِنْهَا مِنْ ثَمَرَةٍ رِزْقًا قَالُوا هَذَا الَّذِي رُزِقْنَا مِنْ قَبْلُ وَأْتُوا بِهِ مُتَشَابِهًا وَلَهُمْ فِيهَا أَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ وَهُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (بقره/ ۲۵).

در آغاز آیه، زمان پایه و اصلی «اکنون» است که از طریق فعل امر، خطاب به پیامبر (ص) ایجاد شده و در ادامه با رجعت به آینده حوادث قیامت و سرانجام مؤمنان وصف شده و در همین حالت زمان به گذشته بازگشته و نعمت‌های بهشتی نتیجه اعمالی دانسته شده که مؤمنان در این دنیا انجام داده‌اند و در ادامه، زمان باز به آینده رفته است. به سخن دیگر، زمان اکنون، آینده و گذشته در هم تلفیق شده است. باز از همین نوع است این آیه:

كَيْفَ تَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَ كُنْتُمْ أَمْوَاتًا فَأَحْيَاكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ (بقره/ ۲۸).

نمونه‌ای دیگر از این تغییر سیر خطی زمان را در سوره قارعه شاهدیم که در آن — به‌رغم سیر داستانی نداشتن — از ابتدا تا انتهای سوره، شاهد این گسست و پیوست زمانی هستیم. سیر زمان گاه با لحن و ضرباهنگ تند و هماهنگ با روایت و حال است: الْقَارِعَةُ \* مَا الْقَارِعَةُ \* وَ مَا أَدْرَاكَ مَا الْقَارِعَةُ. و گاه ناگهان از انرژی و فشار آن کاسته می‌شود و در توصیف رستاخیز و ویژگی‌های آن به آینده می‌رود: يَوْمَ يَكُونُ النَّاسُ كَالْفَرَاشِ الْمَبْثُوثِ. «این رفت‌وآمد سریع و برق‌آسا میان جهان گفته و فضای گفته‌پردازی مانند این است که گفته‌پرداز ناگهان روی خود را از جهان گفته برگرداند، به فضای حضور خود (من - تو) سرک بکشد و دوباره به جهان گفته (جهان آن‌ها) بازگردد» (پاکتچی، شعیری و رهنما، ۱۳۹۴: ۵۸).

#### ۴. بحث و بررسی

##### ۴-۱. انواع بازگشت به گذشته در روایت‌های قرآن

در بازگشت به گذشته، براساس اینکه چه تغییرات زمانی به‌وقوع پیوسته، گویش شخصیت‌ها، تفکرات، جایگاه، روابط و حتی حالات روانی آن‌ها تغییر می‌کند. بازگشت به گذشته از سخت‌ترین تکنیک‌های داستان‌نویسی است که استفادهٔ بجا از آن بر قوام داستان می‌افزاید. پراکندگی داستان‌های قرآنی به‌گونه‌ای است که گاه بخشی از آغاز، گاه قسمتی از میانه و گاهی بخشی از پایان داستان بیان می‌شود، برخی اوقات برش یا پرده‌ای مهم و مفید از داستان ذکر می‌شود و در مواردی هم نامشخص بودن عنصر صحنه (زمان و مکان) موجب ابهام‌افکنی در شناخت محل و تاریخ رویدادها و حتی ویژگی‌های شخصیت‌ها و قهرمان قصه می‌گردد.

رعایت ترتیب زمان و تاریخ در قصص قرآن به‌عنوان معیاری اساسی مطرح نیست؛ در حالی که در اسلوب‌های داستان‌نویسی، این قضیه یک اصل است. این مسئله به‌هیچ‌وجه بدان معنا نیست که به قصص قرآنی ایراد داستان‌پردازی وارد باشد؛ زیرا همان‌سان که می‌دانیم، قصص قرآنی درواقع قصه نیستند. آنچه در قرآن آمده، لفظ قصص است که به‌معنای پیگیری است و نه قصص به‌معنای قصه‌ها. با این حال، می‌توان با تسامح ردّپایی از داستان‌پردازی را در همین پیگیری و ردیابی اخبار پیشینیان

جست و نام قصه را بر آن نهاد؛ قصه‌هایی که البته واجد تنوع سبک، زاویه دیدهای سیال و بزرگ‌نمایی موقعیت‌های مؤثر است و معمولاً در پایان یک پی‌نوشت می‌آید تا هم بین قصص مختلف فاصله‌گذاری کند، هم پیام قصه را بیان نماید و هم خطوط اصلی آن را بازگو کند.

بازگشت به گذشته که نوعی زمان‌پریشی است، هنگامی روی می‌دهد که زمان خطی برهم خورد و در اثری ضمن بیان حادثه‌ای، پیشامدها و رویدادهایی نقل شود که از نظر قاعده‌ی زمان خطی و گاه‌شمارانه، قبل از آن حادثه قرار گیرد. بازگشت به گذشته در قرآن از دیدگاه‌های مختلفی قابل بررسی است که دسته‌بندی از حیث مبدأ زمانی، گستره زمانی و تناسب ساختاری از مهم‌ترین آن‌هاست.

#### ۲-۴. مبدأ زمانی در بازگشت به گذشته

از نکات مهمی که در بازگشت به گذشته باید به آن توجه کرد، مبدأ زمان یا زمان اصلی و پایه‌ای است که بازگشت از آن ایجاد شده است. در قرآن، سه نوع مبدأ زمانی دیده می‌شود که زمان از آن عدول کرده و به گذشته رفته است: اکنون به گذشته، گذشته به گذشته و آینده به گذشته.

#### ۱-۲-۴. اکنون به گذشته

مبدأ نوع نخست بازگشت «اکنون» است. زمان اکنون در بسیاری از آیات، از طریق مورد خطاب قرار دادن پیامبر (ص) شکل گرفته که مبدأ زمان واقع شده و ناگهان در آیات بعد به قبل بازگشته است؛ برای مثال در سوره کهف، بعد از خطاب قرار دادن پیامبر (ص) و ایجاد زمان پایه‌ای، داستان اصحاب کهف بیان می‌شود. در همین سوره، در آیات ۸۳ تا ۸۶ باز این ویژگی دیده می‌شود:

وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الَّذِينَ قَالُوا سَاءَ لَوْ عَلَيْنَا مِنْهُ ذِكْرًا \* إِنَّا مَكِّنَّا لَهُ فِي الْأَرْضِ وَآتَيْنَاهُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ سَبِيلاً \* فَاتَّبِعْ سَبِيلَ \* حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ مَغْرِبَ الشَّمْسِ وَجَدَهَا تَغْرُبُ فِي عَيْنٍ حَمِئَةٍ وَوَجَدَ عِنْدَهَا قَوْمًا قُلْنَا يَا ذَا الْقُرْنَيْنِ إِنَّمَا أَنْتَ تُعَذِّبُ وَإِنَّمَا أَنْتَ تُخَذِّفُ فِيهِمْ حُسْنًا (كهف / ۸۳-۸۶).

که ابتدای آیه با وَيَسْأَلُونَكَ عَنْ ذِي الْقُرْتَيْنِ قُلْ... آغاز شده و همین امر زمان را «اکنون» قرار داده است. افعال امری در ایجاد این نوع مبدأ بسامد فراوانی در قرآن دارد و در بیشتر سوره‌هایی که به داستان پیامبران پیشین و امم گذشته پرداخته شده، دیده می‌شود.

#### ۲-۲-۴. آینده به گذشته

نوع دیگر زمان پایه‌ای زمان آینده است که جلوه‌ای خاص در قرآن دارد. حوادث قیامت و بهشت و دوزخ در قرآن گاهی به گونه‌ای وصف شده که گویی زمان «اکنون» روایت قرار گرفته و ناگهان از آن به گذشته رفته است. مقصد زمان در این بازگشت نیز متفاوت است. گاهی به گذشته‌های دور همچون آفرینش انسان بازگشته است؛ از آن جمله است در این آیه:

وَعُرِضُوا عَلَىٰ رَبِّكَ صَفًّا لَقَدْ جِئْتُمُونَا كَمَا خَلَقْنَاكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ بَلْ زَعَمْتُمْ أَلَّنْ نَجْعَلَ لَكُمْ مَوْعِدًا (کهف/ ۴۸).

در این آیه، هنگامی که اوضاع کافران در جهنم وصف می‌شود، زمان به عقب بازمی‌گردد و به خلقت اولیه آن‌ها اشاره می‌شود و دامنه زمان بسیار وسیع می‌گردد. گاهی نیز هرچند مبدأ زمانی آینده است، حادثه‌ای که در بازگشت به گذشته بیان شده، مثل مورد قبل، به ابتدای آفرینش بازنگشته و در محدوده زندگی انسان است؛ برای نمونه در این آیه:

وَنَسُوقُ الْمُجْرِمِينَ إِلَىٰ جَهَنَّمَ وَرِدًّا \* لَا يَمْلِكُونَ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنِ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا \* وَقَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَنُ وَلَدًا \* لَقَدْ جِئْتُمْ شَيْئًا إِدًّا (مریم/ ۸۶-۸۹).

مبدأ زمان آینده (قیامت) است که ناگهان زمان به گذشته — که در واقع زمان زندگی کافران و دعوی آن‌ها مبنی بر فرزند داشتن خداوند است — بازگشته است.

#### ۳-۲-۴. گذشته به گذشته

نوع دیگر مبدأ زمان هنگامی است که روایتی از پیامبران پیشین یا حوادث گذشته نقل و ضمن وصف یک داستان، به گذشته بازمی‌گردد و حادثه‌ای دیگر وصف می‌شود. در سوره مریم، در وصف بخشی از زندگی حضرت زکریا (ع) زمان به عقب بازمی‌گردد و به گذشته او اشاره می‌شود:

قَالَ رَبِّ اُنِّىْ يَكُوْنُ لِىْ غُلَامٌ وَّ كَانَتْ اَمْرًا نِّىْ عَاقِرًا وَّ قَدْ بَلَغْتُ مِنَ الْكِبَرِ عِتِيًّا \* قَالَ كَذٰلِكَ قَالَ رَبُّكَ هُوَ عَلٰى هَيِّىْنٌ وَّ قَدْ خَلَقْتِكُمْ مِنْ قَبْلُ وَّلَمْ تَكُ شَيْئًا (مریم / ۸-۹).

قرآن مخاطب را در زمان گذشته رها نمی‌کند و ضمن بیان حوادث گذشته، گریزهایی به زمان حال و حتی آینده می‌زند و زمان گذشته زمان اصلی و یکنواخت نیست. زمان در قرآن محدود نیست و گستره‌ای بسیار وسیع دارد و نظر به این نکته می‌تواند راهگشای تناسب و قرار گرفتن گزاره‌های مختلف در یک آیه و آیات مختلف در کنار یکدیگر باشد. همین گریزها به زمان‌های مختلف، آن‌ها را به هم پیوند می‌دهد. در آیات ۱۲ تا ۱۴ سوره کهف، ضمن بیان بخشی از زندگی اصحاب کهف، زمان به اکنون می‌آید و دوباره ادامه داستان بیان می‌شود. این گریزها گاه با نوعی مقدمه‌چینی همراه است. در آیات ۹۸ تا ۹۹ همین سوره، زمان از عهد ذوالقرنین ناگهان به آخرت و قیامت جهش می‌یابد:

قَالَ هٰذَا رَحْمَةٌ مِّنْ رَبِّىْ فَاِذَا جَاءَ وَعْدُ رَبِّىْ جَعَلْهُ دَكَاةً وَّ كَانَ وَعْدُ رَبِّىْ حَقًّا \* وَّ تَرَكْنَا بَعْضَهُمْ يَوْمَئِذٍ يَمُوْجٍ فِىْ بَعْضٍ وَّ نَفِخَ فِى الصُّوْرِ فَجَمَعْنَاهُمْ جَمْعًا (کهف / ۹۸-۹۹).

ذوالقرنین به مردم می‌گوید ساختن سد و استحکام آن از لطف و رحمت خداوند است و زمانی که وعده خدا فرارسد، آن سد متلاشی می‌شود. هنگامی که وعده خداوند محقق گردد و نفخه صور دمیده شود، همه مردم در صحرای قیامت جمع می‌شوند. زمان با بسترسازی‌ای که از طریق ذکر وعده خداوند شده، به قیامت جهش یافته است. همین نوع تغییر زمانی در آیات ۷۳ تا ۷۷ سوره طه نیز دیده می‌شود. هنگامی که ساحران از جادوی خود توبه و طلب مغفرت می‌کنند، بحث به سرانجام مؤمنان و مجرمان وارد می‌شود و با این بسترسازی، زمان به آینده جهش می‌یابد و جهنم و بهشت وصف می‌شود.

#### ۳-۴. از نظر گستره زمانی

وقتی در اثری زمان به گذشته بازمی‌گردد، میزان بازگشت همواره یکسان نیست. گستره زمانی این بازگشت گاه ممکن است بسیار گسترده و گاه کوتاه باشد. در بازگشت‌های قرآنی، هر دوی این موارد دیده می‌شود.



## ۴-۳-۱. گستره بلند

در گستره بلند، زمان فراتر از چندین قرن و گاه هزاران سال به عقب بازمی‌گردد. از پربسامدترین نوع این بازگشت در آیاتی دیده می‌شود که به آفرینش انسان و خلقت زمین و آسمان و مواردی دیگر اشاره دارد؛ به گونه‌ای که زمان از «اکنون» ناگهان به گذشته‌های دور بازمی‌گردد. در آیات ۲۶ تا ۳۹ سوره بقره، چنین امری دیده می‌شود. ابتدا به ماجرای کافرانی پرداخته شده که ایراد گرفته‌اند که چرا خداوند به موجودات کوچکی چون پشه مثل زده است و در ادامه با جهش زمان به گذشته در گستره بلند، خداوند چگونگی خلقت آن‌ها و زمین و آسمان و خلقت حضرت آدم و سجده

فرشتگان و فریفته شدن آدم و خروج او از بهشت را بیان می‌کند:

كَيْفَ تَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَ كُنْتُمْ أَمْوَاتًا فَأَحْيَاكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ \* هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ فَسَوَّاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَ هُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (بقره / ۲۸-۲۹).

این نوع «پیش‌نگاه» به گذشته در بسیاری از سوره‌های قرآن دیده می‌شود. نوع دیگری از گستره بلند به ابتدای خلقت و آفرینش اشاره ندارد؛ بلکه به قرن‌ها قبل بازمی‌گردد. اگرچه نمونه‌های پربسامد این موارد اشاره به پیامبران پیشین است، گاه به طرق دیگری نیز شکل گرفته است. در آیه ۴۰ سوره بقره، خطاب خداوند به قوم بنی‌اسرائیل در زمان پیامبر اسلام (ص) است که آن‌ها را به اسلام فراخوانده است. در آیات بعد، با بازگشت به گذشته، نعمت‌های خود را به آن‌ها یادآور می‌شود. گستره زمانی در این آیات فراتر از زمان عادی است و گویی بنی‌اسرائیل زمان پیامبر اسلام (ص) همان بنی‌اسرائیل زمان حضرت موسی (ع) هستند. ضماین مخاطب در این آیات و محتوای آیه مبنی بر ایمان به قرآن، پایه زمان را بر حال و اکنون قرار می‌دهد:

يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَأَوْفُوا بِعَهْدِي أَوْفَ بَعْدَكُمْ وَإِيَّايَ فَارْهَبُونَ \* وَ آمَنُوا بِمَا أَنْزَلْتُ مُصَدِّقًا لِمَا مَعَكُمْ وَلَا تَكُونُوا أُولَٰ كَافِرٍ بِهِ وَلَا تَشْتَرُوا بِآيَاتِي ثَمَنًا قَلِيلًا وَإِيَّايَ فَاتَّقُونِ (بقره / ۴۰-۴۱).

اما همین زمان در گستره وسیعی قرار می‌گیرد و با اشاره به نعمت‌های خداوند به این قوم و سرکشی آن‌ها در گذشته، دو زمان را به گونه‌ای به هم پیوند می‌دهد که گویی

فاصله زیادی میان آنها نیست و از این طریق، مخالفت با قرآن و نپذیرفتن آن با عصیان آنها در برابر حضرت موسی (ع) پیوند می‌خورد. این موضوع در آیات ۹۱ تا ۹۳ همین سوره باز دیده می‌شود:

وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ آمَنُوا بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ قَالُوا تَأْمَنُوا بِمَا عَلَيْنَا وَ يُكْفُرُونَ بِمَا وَرَاءَهُ وَ هُوَ الْحَقُّ مُصَدِّقًا لِمَا مَعَهُمْ قُلْ فَلِمَ تَقْتُلُونَ أَنْبِيَاءَ اللَّهِ مِنْ قَبْلُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ \* وَ لَقَدْ جَاءَكُمْ مُوسَى بِالْبَيِّنَاتِ ثُمَّ اتَّخَذْتُمُ الْعِجْلَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَنْتُمْ ظَالِمُونَ \* وَ إِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ وَ رَفَعْنَا فَوْقَكُمُ الطُّورَ خَافُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ وَ أَسْمَعُوا قَالُوا سَمِعْنَا وَ عَصَيْنَا وَ أَشْرَبُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْعِجْلَ بِكُفْرِهِمْ قُلْ بَسْمًا يَأْمُرُكُمْ بِهِ إِيْمَانُكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (بقره / ۹۱-۹۳).

#### ۲-۳-۴. گستره کوتاه

در گستره کوتاه، حادثه‌ای وصف می‌شود که در مقایسه با رویدادی که در «اکنون» روایی یا وصفی قرار دارد، تنها چند لحظه، روز یا سال فاصله دارد؛ آن‌چنان که در این آیه دیده می‌شود:

وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَ لَا تَفَرَّقُوا وَ اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَ كُنْتُمْ عَلَىٰ شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ (آل عمران / ۱۰۳).

خداوند خطاب به مسلمانان، آنها را به اتحاد فراخوانده است و در ادامه با بازگشت به ابتدای اسلام و برادر دینی شدن مسلمانان با اسلام آوردن، زمان به چند سال قبل بازگشته است. باز در همین سوره، در آیات ۱۲۱ تا ۱۲۳ چنین بازگشت کوتاهی دیده می‌شود. ابتدای زمان حال است که با یادآوری جنگ بدر به گذشته رفته، دوباره به زمان حال بازمی‌گردد:

وَ إِذْ عَدَوْتَ مِنْ أَهْلِكَ تَبَوَّأَ الْمُؤْمِنِينَ مَقَاعِدَ لِلْقِتَالِ وَ اللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ \* إِذْ هَمَّتْ طَائِفَتَانِ مِنْكُمْ أَنْ تَفْشَلَا وَ اللَّهُ وَ لِيُهِمَا وَ عَلَىٰ اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ \* وَ لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ بِدَرِّ وَ أَنْتُمْ أَذِلَّةٌ فَأَتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ (آل عمران / ۱۲۱-۱۲۳).

#### ۴-۴. از نظر تناسب ساختاری

منظور از تناسب ساختاری در اینجا ارتباط میان حادثهٔ اکنون و گذشته است و این نکته را بررسی می‌کند که حادثه‌ای که در بازگشت به گذشته وصف شده، چه تناسب و ارتباطی با حادثهٔ اکنون دارد و آیا بخشی از بافت و ساختمان کلی روایت یا وصف است یا به صورت مستقل بیان شده است. برپایهٔ این، ارتباط به دو بخش همبافت و دگربافت تقسیم می‌شود.

#### ۴-۴-۱. همبافت

«اگر رویدادهایی که در بازگشت به گذشته آمده، جزو خط اصلی داستان باشد، همبافت نامیده می‌شود» (مارتین، ۱۳۹۱: ۹۱). نمونه‌های فراوانی از همبافت در قرآن آمده که کیفیت ادبی والایی به آن بخشیده است. از آشکارترین نمونه‌های آن در سورهٔ طه دیده می‌شود. هنگامی که خداوند در وادی مقدس طوی با حضرت موسی (ع) گفت‌وگو می‌کند و او را رسالت می‌دهد که نزد فرعون برود، موسی (ع) خواسته‌هایی همچون شرح صدر و برطرف کردن عقده از زبان را از خداوند خواستار می‌شود. خداوند آن‌ها را به او اعطا می‌کند و می‌افزاید که پیش از این نیز به او منت‌های بزرگی اعطا کرده است. سپس زمان به گذشته بازمی‌گردد و ماجرای لطف خداوند در حق او هنگامی که مادر موسی (ع) او را در صندوقچه‌ای به رود می‌اندازد و سرانجام مادر به فرزند خود می‌رسد، روایت می‌شود. در ادامه زمان دوباره به حال (صحنهٔ وادی مقدس طوی) بازمی‌گردد. این بخش‌ها همبافت محسوب می‌شود و تکمیل‌کنندهٔ همدیگر است.

باز در همین سوره، همبافت دیگری دیده می‌شود. هنگامی که حضرت موسی (ع) به وعده‌گاه می‌رود و خداوند به او اطلاع می‌دهد که قوم او از سامری فریب خورده‌اند، موسی (ع) بازمی‌گردد و قوم را سرزنش می‌کند. در آیات بعد، زمان به گذشته بازمی‌گردد و داستان سامری و چگونگی فریبکاری او و رفتار هارون با او بیان می‌شود. در ادامه باز زمان به «اکنون» روایت و بازخواست هارون توسط حضرت موسی (ع) بازمی‌گردد. این تغییر زمان‌ها تکمیل‌کنندهٔ بافت و ساختمان کلی روایت است (رک. سورهٔ طه/ ۸۳-۹۱).

باز از همین نوع است روایت آفرینش حضرت آدم (ع)، زندگی او در بهشت، فریفته شدنش، اخراج از بهشت و توبه او که در آیات ۳۰ تا ۳۸ سوره بقره آمده است؛ اما این موارد از نظر ترتیب زمانی گاه‌شمارانه و محور خطی ذکر نشده است:

فَأَزَلَّهُمَا الشَّيْطَانُ عَنْهَا فَأَخْرَجَهُمَا مِمَّا كَانَا فِيهِ وَقُلْنَا اهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَلَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَاعٌ إِلَىٰ حِينٍ \* فَتَلَقَىٰ آدَمَ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ \* قُلْنَا اهْبِطُوا مِنْهَا جَمِيعًا فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدًى فَمَنْ تَبَعَ هُدَايَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ (بقره/ ۳۶-۳۸).

در آیه ۳۷ سوره بقره، توبه کردن آدم و در آیه ۳۸، هبوط انسان بیان شده است.

#### ۴-۲-۴. دگربافت

دگربافت زمانی است که رویدادهایی که با بازگشت به گذشته وصف شده، جزو خطوط اصلی روایت نباشد (مارتین، ۱۳۹۱: ۹۱). این نوع بازگشت به گذشته بسامد فراوانی در قرآن دارد. البته این به معنای نبود تناسب و ارتباط میان طرفین زمان نیست. در دوران معاصر، برخی مستشرقان انسجام نداشتن آیات را مطرح کرده‌اند؛ از جمله بلاشر (۱۳۵۹: ۳۰۱) معتقد است میان آیات از نظر موضوعی وحدت دیده نمی‌شود. در برابر این نظریات، از گذشته تا به امروز نظریاتی در خصوص انسجام و تناسب میان آیات و سوره‌ها مطرح شده که از آن به عنوان مناسبت یا علم مناسبت یاد می‌شود.

مناسبت در لغت هم‌شکل بودن و نزدیک به هم بودن را گویند و در آیات و مانند آن‌ها به معنای ربط‌دهنده بین آن‌ها برمی‌گردد، عام باشد یا خاص، عقلی یا حسی یا خیالی یا انواع دیگر علاقه‌ها و یا تلازم ذهنی، مانند سبب و مسبب و علت و معلول و دو نظیر و دو ضد و امثال این‌ها و فایده اینکه اجزای سخن گردن یکدیگر را بگیرند و بدین ترتیب ارتباط قوت یابد و تألیف کلام مانند ساختمان محکمی می‌شود که قسمت‌های مختلف آن با هم سازگار باشند (سیوطی، ۱۳۹۱: ۵۳۴).

علم مناسبت از منظرهای مختلف، چه در تفسیر (رک. طبرسی، ۱۳۷۹: ۳/ ۱۳۸ و ۲۰/ ۳۶۲) و چه در تحقیقات (رک. اکرمی، ۱۳۸۹: ۲۸۳؛ Mir, 1986) مورد بحث واقع شده است. جرجانی در نظریه نظمی که مطرح کرده، معتقد است: «نظم و ترتیب در

کلام وقتی است که قسمتی از کلام به قسمت دیگر ارتباط پیدا کند و جزئی به جزء دیگر متکی شود و کلمه‌ای سبب برای کلمه‌ای دیگر قرار گیرد» (۱۳۶۸: ۹۷). وی اعجاز قرآن را در حروف آن نمی‌داند؛ بلکه در نظم و ترکیب آن‌ها می‌یابد.

سیوطی در کتاب *الاتقان فی علوم القرآن* که می‌توان آن را جامع نظریات علمای گذشته دانست، در چند فصل به ارتباط و رابطه متقابل آیات که مناسبت نامیده می‌شود، توجه کرده است. وی در این بحث می‌گوید:

شیوه قرآن چنین است که هرگاه احکامی یاد می‌کند، پس از آن وعده و وعیدی ذکر می‌نماید تا انگیزه‌ای باشد برای عمل به آن‌ها؛ سپس آیات توحید و تنزیه خداوند می‌آید تا عظمت امرکننده و نهی‌کننده دانسته شود. در سوره‌های البقره و النساء و المائده دقت کنید این شیوه را خواهید یافت (سیوطی، ۱۳۹۱: ۵۳۷). یکی از موضوعاتی که می‌تواند در نشان دادن تناسب میان آیات قرآن راهگشا باشد، توجه به گستردگی زمان است. توالی حوادث در زنجیره‌ای بسیار بلند و گسترده از زمان جای می‌گیرد. این گستردگی زمان در قرآن موجب شده که با تغییر زمان، آیات مختلف به‌نظر برسد و موضوع سخن از هم گسیخته شود؛ در حالی که اگرچه تغییر زمانی موجب وارد شدن اجزای دگر یافت شده است، در ساختار کلی اثر ارتباطی میان آن‌ها دیده می‌شود.

قرآن پیوند میان انسان و زمان است؛ انسان در گذشته، حال و آینده. مانند تراژدی در دسته‌بندی ارسطویی و وحدت زمان نیست که منحصر به یک روز یا مدت محدودی باشد (ارسطو، ۱۳۵۲: ۳۵). جنبه فرازمانی و فراتاریخی قرآن نیازمند این است که سراسر زندگی از ابتدا تا انتها را در بر داشته باشد؛ ولی این به‌معنای آن نیست که زمان را به‌طور کلی نادیده بینگارد تا در شرایط بی‌زمانی بتواند احکام اخلاقی را جاودانه سازد. اگرچه داستان‌های مختلفی از زمان‌های گوناگون در یک سوره آمده، میان طرفین زمان نوعی هم‌بستگی وجود دارد. نمونه آشکار آن در سوره شعراء دیده می‌شود که با بازگشت به گذشته، شش داستان از پیامبران پیشین و قوم آن‌ها آمده؛ ولی همه آن‌ها در ساختار کلی سوره متناسب است.

غرض از این سوره، تسلیت خاطر رسول خدا — صلی‌الله‌علیه‌وآله — است؛ از اینکه قومش او را و قرآن نازل بر او را تکذیب کرده بودند و او آزرده شده بود و همین معنا از اولین آیه آن که می‌فرماید: «تلك آيات الكتاب المبين» برمی‌آید. آری، کفار قریش یک بار او را مجنون خواندند، بار دیگر شاعر، و این آیات علاوه بر تسلیت خاطر آن جناب، مشرکین را تهدید می‌کند به سرنوشت اقوام گذشته و به این منظور چند داستان از اقوام انبیای گذشته؛ یعنی موسی و ابراهیم و نوح و هود و صالح و لوط و شعیب — علیهماالسلام — و سرنوشتی که با آن روبه‌رو شدند و کیفی که در برابر تکذیب خود دیدند، را نقل کرده است تا آن جناب از تکذیب قوم خود دل‌سرد و غمناک نگردد و نیز قوم آن جناب از شنیدن سرگذشت اقوام گذشته عبرت بگیرند (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۵/ ذیل سوره شعراء).

در آغاز سوره، این موضوع مطرح شده که پیامبر اسلام (ص) چنان در اندیشه هدایت خلق است که نزدیک است جان عزیزشان در اندوه ایمان نیاوردن مردم از دست برود. خداوند با اشاره به آیات و نشانه‌های مختلف خود همچون رویاندن انواع نباتات، بیان می‌کند که اکثر مردم به خدا ایمان نمی‌آورند:

إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ \* وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ (شعراء/ ۹۸).

ناگهان زمان به گذشته و داستان حضرت موسی (ع) بازمی‌گردد (شعراء/ ۱۰-۶۷) و همان نتیجه که در آیات ۸ و ۹ آمده، باز تکرار می‌شود. باز همین آیات بعد از ذکر داستان قوم نوح و سرکشی آنها و ایمان نیاوردن به او (آیات ۱۲۱ و ۱۲۲) و همچنین بعد از ذکر سرکشی قوم عاد، ثمود، لوط، اصحاب ایکه، حضرت ابراهیم به همان صورت یا با کمی تغییر آمده است. از نظر لفظی، تکرار این دو آیه بخش‌های شش‌گانه‌ای بازگشت به گذشته را به هم پیوند می‌دهد. از نظر ساختاری و محتوایی، اگرچه از حیث ظاهر، هریک از این داستان‌ها مستقل و متفاوت به نظر می‌رسد، در زیرساخت و نوع نگاه به آنها و برداشتی که از آنها شده، در یک راستا قرار می‌گیرد و هر بازگشت به گذشته مصداقی برای این است که اکثر مردم آیات خداوند و پیامبران او را تکذیب می‌کنند.

این نوع دگربافت در این آیات زیر نیز دیده می‌شود:

و وَضَعَ الْكِتَابَ فَتَرَى الْمُجْرِمِينَ مُشْفِقِينَ مِمَّا فِيهِ وَيَقُولُونَ يَا وَيْلَتَنَا مَالِ هَذَا الْكِتَابِ لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا وَوَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا وَلَا يَظُنُّ رَبُّكَ أَحَدًا \* وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ كَانَ مِنَ الْجِنِّ فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ أَفَتَتَّخِذُونَهُ وَذُرِّيَّتَهُ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِي وَهُمْ لَكُمْ عَدُوٌّ بِئْسَ لِلظَّالِمِينَ بَدَلًا (كهف / ۴۹-۵۰).

در آیه نخست، وصف اهل جهنم آمده و آیه بعد به سجده نکردن ابلیس در مقابل انسان بازگشته و دشمنی شیطان با انسان و پیروی کردن ظالمان از او را بیان کرده است. اگرچه دو موضوع مختلف به‌شمار می‌آید، این دو حادثه که در دو زمان متفاوت آمده، رابطه‌ای علی و معلولی دارد. باز از همین نوع است در سوره واقعه که از همان ابتدا حوادث آینده، مانند برپا شدن قیامت و وصف بهشتیان و اهل دوزخ، آمده و در ادامه زمان به عقب بازگشته و رفتار آن‌ها در این دنیا وصف شده است. این تغییر زمان نیز با رابطه علی و معلولی به هم وابسته است:

فِي سَمُومٍ وَحَمِيمٍ \* وَظَلٌّ مِنْ يَحْمُومٍ \* لَا بَارِدَ وَلَا كَرِيمٍ \* إِنَّهُمْ كَانُوا قَبْلَ ذَلِكَ مُتْرَفِينَ \* وَكَانُوا يُصْرُونَ عَلَى الْخَنَثِ الْعَظِيمِ \* وَكَانُوا يَقُولُونَ أَنْذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا وَعِظَامًا أَنْتَا كَمَبْعُوثُونَ \* أَوْ آبَاؤُنَا الْأَوَّلُونَ (واقعه / ۴۲-۴۸).

در سوره ممتحنه در ابتدای آن، زمان، حال و اکنون است و خداوند مسلمانان را از دوست گرفتن کافران برحذر داشته است؛ زیرا اگر آن‌ها مسلط شوند، باز همان دشمن دیرین هستند. در ادامه، زمان به عقب بازمی‌گردد و خداوند با ذکر داستان حضرت ابراهیم (ع) و اصحاب او، اسوه‌ای را در این راستا به‌عنوان مصداق می‌آورد که آن‌ها به قوم مشرک خود گفتند: «ما مخالف و منکر شمایم و همیشه میان ما و شما کینه و دشمنی خواهد بود»:

قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ إِذْ قَالُوا لِقَوْمِهِمْ إِنَّا بُرَاءُ مِنْكُمْ وَمِمَّا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ كَفَرْنَا بِكُمْ وَبَدَا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ الْعَدَاوَةُ وَالْبَغْضَاءُ أَبَدًا حَتَّى تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَحَدَهُ إِلَّا قَوْلَ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ لَأَسْتَغْفِرَنَّ لَكَ وَمَا أَمْلِكُ لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ رَبَّنَا عَلَيْكَ تَوَكَّلْنَا وَإِلَيْكَ أَنَبْنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ (ممتحنه / ۴).

ابتدای سوره زمان حال است و بعد به گذشته بازمی‌گردد؛ اما میان این دو زمان دو امر متفاوت و بی‌ارتباط با هم نیست.

باز از همین نوع است آیه ۸ سوره طلاق که بازگشت به گذشته است و طبرسی درباره مناسبت آن با آیات قبل می‌گوید:

وجه پیوست قول خدا به ماقبلش این است که خداوند سبحان فرمود که خوف و ترس در مقابل رجا و امید است و راه عقلایی و عاقل این است که دوری کند از چیزی که ترسناک است و مقدم بدارد اجتناب و احتراز از ترس را بر رجا و امیدواری و آنکه تقویت کند طرف خوف را، این است که خداوند امت گذشته را به سبب عصیان و تمردشان از امر و فرمان پروردگارشان هلاک و نابود نمود (چون قوم هود و صالح و قوم لوط و شعیب و دیگران) (طبرسی، ۱۳۹۰: ۲۵ / ۱۱۴).

#### ۵-۴. انسجام در عین تغییر در ترتیب‌های زمانی

ذکر این نکته ضروری است که در آثار هنری، به‌ویژه آثار ادبی، عوامل و شگردهای متعددی یک اثر را از دیگر آثار برتر و هنری‌تر می‌کند و شخص ادیب آگاهانه یا غیرارادی و براساس خلاقیت یا توانمندی و تجربه هنری که کسب کرده، ترکیبی از عوامل را برای اثرگذاری اثرش به‌کار می‌گیرد و در بافت اثر هنری او قطعاً بین این عوامل و شگردها هماهنگی و انسجام برقرار است؛ البته این انسجام در سیر و امتداد زمان و ترتیب حوادث و وقایع نیز لازم است. انسجام و هماهنگی میان اجزای متن از برترین ویژگی‌های اثر ادبی و هنری است.

پیرو بررسی‌های زبان‌شناسان نقش‌گرا، این موضوع در مباحث مربوط به نقد آثار ادبی واکاوی شد و از پرکاربردترین واژه‌های حوزه نقد دوران معاصر گردید و پرداختن به انسجام و قلمرو این‌گونه پژوهش‌ها قرآن و داستان‌های قرآنی را نیز در بر گرفت؛ برای نمونه داستان موسی (ع) از زیباترین داستان‌های قرآنی است که از مختصات فنی و ویژگی‌های هنری و سبکی ممتازی برخوردار است و از حیث سازکارهای صناعت‌مند و هنری، در کلام بشر همانندی برای آن نمی‌توان یافت (مسبوق و دلشاد، ۱۳۹۵: ۱۱۶). رویکرد درون‌متنی به روایات قرآن، بر ویژگی‌های زبانی و بلاغی و سبک‌شناختی و گفتمانی قرآن تأکید و بر این نکته را اذعان می‌کند که داستان‌های قرآنی مجموعه‌ای کامل و هنری از روایت‌هاست که شگردها و عوامل متعددی مثل مباحث مورد نظر در تحلیل و نقد آثار داستانی را می‌شود در آن‌ها یافت و تحلیل کرد؛ همچنین وجود تغییر



در سیر خطی زمان، برش‌های زمانی و بازگشت به گذشته و رجعت به آینده همگی روش‌هایی هنرمندانه به منظور ایجاد تعلیق داستانی، انسجام موضوعی و کشش و جاذبه در داستان‌ها به‌شمار می‌آید و ترفندهایی برای کارکردهای تعلیمی، عبرت‌آموزی، پاسخ به پرسش‌ها و ابهامات بشری، بیان احکام اخلاقی، نتایج دنیوی و اخروی و... است. این رویکرد قرآن را اثری منسجم و کلیت‌یافته می‌داند که نه فقط نزول تدریجی آن از وحدت اندام‌وار آن نکاسته است، بلکه مسائل زبانی و جلوه‌های بلاغی و سبکی آن، به پیوستگی و انسجام و اعجاز زبانی و تقلیدناپذیری قرآن جلوه‌ای دوچندان بخشیده است (میر و عبدالرئوف، ۱۳۹۰: ۱۲).

بنابراین اثری جاویدان همانند قرآن را نمی‌توان با محک محدود زمان و مکان چنان‌که شایسته است، فهمید. این انتظار که موضوعات هر سوره با دقتی ریاضی‌گونه به‌دنبال هم بیاید تا الگویی منظم را تشکیل دهد، بی‌معناست؛ منطق وحی منطق مدرسه‌ای نیست. در پیام پیامبر، هیچ قبل و بعدی وجود ندارد؛ حقیقت جاودانه اسیر زمان و مکان نخواهد شد؛ زیرا هر لحظه خود را به‌تمامی آشکار می‌کند (Arberry, 1955: 13/2).

با توجه به اینکه پی‌رنگ شاخصه اصلی داستان است، باید توجه کرد که پی‌رنگ فقط ترتیب و توالی وقایع نیست؛ بلکه مجموعه سازمان‌یافته وقایع است که با رابطه علی‌ومعلولی به هم پیوند خورده و با الگو و نقشه‌ای مرتب شده است (میرصادقی، ۱۳۹۰: ۶۴). دقت در آیات قرآن نشان می‌دهد پی‌رنگ داستان‌ها با پیام‌های هر سوره پیوستگی و انسجام زیادی دارد و همه این عوامل و شیوه‌ها که برش‌های زمانی و تغییرات در سیر روایت داستان‌های قرآنی نیز از مصادیق آن است، به این پی‌رنگ، جذابیت و پیوستگی و انسجام آن کمک می‌کند؛ برای نمونه در داستان ابراهیم و موسی (ع) به‌وضوح قابل مشاهده است.

##### ۵. نتیجه

گستره زمانی در قرآن و روایت‌های آن بسیار وسیع است و بسیاری از آیات از حیث زمان، متعلق به حوادث و رویدادهای گذشته و آینده است. به‌منظور بیان احکام اخلاقی

و دینی و نتایج دنیوی و اخروی آنها، سرگذشت پیامبران و اقوام پیشین و عبرت‌گیری از آنها و دلایل دیگر، در قرآن زمان‌های حال، گذشته و آینده باهم درآمیخته است و زمان در محور خطی و یکنواخت به‌پیش نمی‌رود و این نکته یکی از جنبه‌های زیبایی بلاغی و هنری قرآن را به‌وجود آورده و در ساخت پی‌رنگ و تعلیق داستانی مؤثر بوده است. بخش مهمی از زمان‌پریشی در قرآن برپایه بازگشت به گذشته است. از نظر مبدأ زمانی و سیر حرکت، بازگشت به سه طریق گذشته به گذشته، اکنون به گذشته و آینده به گذشته انجام شده است.

زمان‌پریشی روایت‌های قرآنی و تغییر «ترتیب زمانی» و سیر خطی آنها از حیث گستره زمانی و میزان بازگشت، در دو دسته گستره بلند و کوتاه جای می‌گیرد. در نوع نخست، زمان چندین قرن و گاه هزاران سال به عقب بازمی‌گردد و موضوعاتی مانند خلقت انسان، آفرینش آسمان و زمین یا گذشته یک قوم وصف می‌شود. در نوع دوم، زمان چند لحظه، روز یا سال به عقب بازمی‌گردد. از حیث تناسب حوادث و موضوعاتی که در بازگشت به گذشته آمده، در ساختمان کلی، دو نوع هم‌بافت و دگربافت در قرآن دیده می‌شود. در نوع هم‌بافت، حوادث تکمیل‌کننده یکدیگر است و بخش‌های روایت را کامل می‌کند و در نوع دگربافت که نوعی پیش‌نگاه است، حوادث و موضوعاتی وصف می‌شود که خود مستقل است. تغییر زمانی در قرآن موجب ایجاد کیفیت ادبی و گسترده‌گی موضوعات و زمان در آن شده و توجه به این موضوع عامل مؤثری در درک پیوند و ارتباط آیات و گزاره‌ها در سوره‌های قرآنی است. ماهیت گذر از خطی بودن روایات نیز در قرآن سبکی یکنواخت به نام سبک غیرخطی یا فراخطی را در داستان‌های قرآن به‌وجود آورده که این سبک نوعی انسجام به‌شمار می‌آید و در ایجاد حالت تعلیق و جاذبه در داستان‌های قرآنی مؤثر است.

پی‌نوشت‌ها

1. Gerard Genet
2. story
3. text

## منابع

- قرآن کریم.
- احمدی، بابک (۱۳۸۰). *ساختار و تأویل متن*. چ ۵. تهران: نشر مرکز.
- ارسطو (۱۳۵۲). *فن شعر*. ترجمه عبدالحسین زرین‌کوب. چ ۳. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- اکرمی، ایوب (۱۳۸۹). «بررسی رویکردهای انسجام مضمونی آیات و سوره‌های قرآن». *نشریه مشکوه*. ش ۱۰۷. صص ۲۸-۳.
- بلاشر، رژی (۱۳۵۹). *در آستانه قرآن*. ترجمه محمود رامیار. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- باغبانی، وحید (۱۳۹۵). «تحلیل ساختار روایت در قرآن: بررسی منطق پی‌رفت‌ها». *فصلنامه قرآن و حدیث*. ش ۵. صص ۱۳۳-۱۵۲.
- پاکتچی، احمد، حمیدرضا شعیری و هادی رهنما (۱۳۹۴). «تحلیل فرایندهای گفتمانی در سوره قارعه با تکیه بر نشانه‌شناسی تنشی». *دوماهنامه جستارهای زبانی*. د ۶. ش ۲۵. صص ۶۸-۳۹.
- جرجانی، عبدالقاهر (۱۳۶۸). *دلایل الاعجاز فی القرآن*. ترجمه دکتر سیدمحمد رادمنش. مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.
- چتمن، سیمور (۱۳۹۰). *داستان و گفتمان*. ترجمه راضیه سادات میرخندان. قم: صداوسیما جمهوری اسلامی ایران، مرکز پژوهش‌های اسلامی.
- حیبی، علی‌اصغر، مجتبی بهروزی و ابراهیم خلیفه (۱۳۹۰). «واکاوی مؤلفه‌های روایی داستان‌های قرآن کریم». *دوفصلنامه پژوهش‌های میان‌رشته‌ای قرآن کریم*. س ۲. ش ۵. صص ۴۹-۳۷.
- حری، ابوالفضل (۱۳۸۷). «احسن‌القصص (رویکرد روایت‌شناختی به قصص قرآنی)». *فصلنامه نقد ادبی*. د ۱. ش ۲. صص ۸۳-۱۲۲.
- دروذگریان، فرهاد و دیگران (۱۳۹۱). «زمان روایی در رمان احتمالاً گم شده‌ام براساس نظریه ژرار ژنت». *فصلنامه مطالعات داستانی*. ش ۲. صص ۱۷-۵.
- راسل، برتراند (۱۳۴۰). *تاریخ فلسفه غرب*. ترجمه نجف دریابندری. تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.
- ریمون‌کنان، شلومیت (۱۳۸۷). *روایت داستانی: بوطیقای معاصر*. ترجمه ابوالفضل حری. تهران: نیلوفر.

- زرکشی، محمدبن عبدالله (۱۴۱۰). *البرهان فی علوم القرآن*. به‌کوشش یوسف عبدالرحمان مرعشلی و دیگران. بیروت: دارالمعرفه (نسخه نرم‌افزار مشکات الانوار، قم: مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی).
- سلامت‌باویل، لطیفه (۱۳۹۶). «تحلیل ساختار روایت داستان یونس پیامبر در قرآن براساس نظریات ژرار ژنت». *پژوهشنامه قرآن و حدیث*. ش ۲۰. صص ۴۹-۶۷.
- سیوطی، جلال‌الدین عبدالرحمن (۱۳۹۱). *الاتقان فی علوم القرآن*. ج ۲. چ ۸. تهران: امیرکبیر.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۷۴). *تفسیر المیزان*. ترجمه محمدباقر موسوی. ج ۴۰. ج ۱۵. قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طبرسی، فضل‌بن حسن (۱۳۹۰). *مجمع البیان فی التفسیر القرآن*. ترجمه علی کرمی. ج ۳، ۲۰ و ۲۵. قم: بیان جوان.
- لوته، یاکوب (۱۳۸۶). *مقدمه‌ای بر روایت در ادبیات و سینما*. ترجمه امیر نیک‌فرجام. تهران: مینوی خرد.
- مارتین، والاس (۱۳۹۱). *نظریه‌های روایت*. ترجمه محمد شهباز. چ ۵. تهران: هرمس.
- مسبوق، سیدمهدی و شهرام دلشاد (۱۳۹۵). «بررسی عناصر انسجام متن در داستان حضرت موسی با رویکرد زبان‌شناسی نقش‌گرا». *پژوهش‌های ادبی - قرآنی*. س ۴. ش ۱. صص ۱۰۸-۱۲۵.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۱). *حرکت و زمان در فلسفه اسلامی*. ج ۲. تهران: حکمت.
- میرصادقی، جمال (۱۳۹۰). *عناصر داستان*. چ ۸. تهران: سخن.
- میر، مستنصر و حسین عبدالرئوف (۱۳۹۰). *مطالعه قرآنی به‌منزله اثر ادبی*. ترجمه ابوالفضل حری. تهران: نیلوفر.

The Holy Quran (in Farsi).

- Ahmadi, B. (2001). *Text Structure and Interpretation* (in Farsi). 5<sup>th</sup> Ed. Tehran: Markaz.
- Akrami, A. (2010). "Study of thematic coherence approaches in verses and chapters of the Qur'an" (in Farsi). *Meshkaat*. No. 107. pp. 3-28.
- Arberry, A. J. (1955). *The Koran interpreted*. New York: Macmillan publishing company.
- Aristotle (1973). *Poetics* (in Farsi). Abdolhossein Zarrinkoob (Tr.) 3<sup>rd</sup> Ed. Tehran: Book Translation and Publishing Company.
- Blasher, R. (1980). *Dar Astane Quran* (in Farsi). Mahmoud Ramyar (Tr.) Tehran: Islamic Culture Publishing Office.

- Chatman, S. (2011). *Story and Discourse* (in Farsi). Razieh Sadat Mirkhandan (Tr.). Qom: Center for Islamic Studies.
- Habibi, A., Behrozi, M., & Khalifa, I. (2011). "Analysis of the Narrative Components of the Holy Quran Stories" (in Farsi). *Journal of Interdisciplinary Research in the Holy Quran*. Vol. 2. No. 5. pp. 37-49.
- Horri, A. (2008). "Ahsan al-Qasas (Narrative Approach to Quranic Stories)" (in Farsi). *Literary Criticism*. Vol. 1. No. 2. pp. 83-122.
- Jorjani, A. (1989). *Dala'iel Al-Ejaz* (in Farsi). Seyed Mohammad Radmanesh (Tr.). Mashhad: Astan Quds Razavi Publications.
- Lotte, Y. (2007). *An Introduction to Narrative in Literature and Cinema* (in Farsi). Amir Nikfarjam (Tr.). Tehran: Minoi Kherad.
- Martin, W. (2012). *Narrative Theories* (in Farsi). Mohammad Shahba (Tr.) 5<sup>th</sup> Ed. Tehran: Hermes.
- Masbouq, S. M., & Delshad, Sh. (2016). "Study of the elements of text coherence in" (in Farsi). *Literary-Quranic Research*. Vol. 4. No. 1. pp. 108-125.
- Mir, M. (1986). *Coherence in the Quran*. American trust publications.
- Mir, M., & Abdolraouf, H. (2011). Quranic study as a literary work (in Farsi). Abolfazl Hori (Tr.). Tehran: Niloufar.
- Mirsadeghi, J. (2011). *Elements of the Story* (in Farsi). 8<sup>th</sup> Ed. Tehran: Sokhan.
- Motahari, M. (1992). *Movement and Time in Islamic Philosophy* (in Farsi). Vol. 2. Tehran: Hekmat.
- Paktchi, A., Shairi, H. R., & Rahnama, H. (2015). "Analysis of Discourse Processes in Surah Al-Qareh" Based on Tension Semiotics" (in Farsi). *Language Related Research*. Vol. 6. No. 25. pp. 39-68.
- Raymond Kennan, Sh. (2008). *Narrative* (in Farsi). Abolfazl Hori (Tr.). Tehran: Niloufar.
- Russell, B. (1961). *History of Western Philosophy* (in Farsi). Najaf Daryabandari (Tr.). Tehran: Pocket Books Company.
- Siouti, J. (2012). *Al-Atqan Fi Uloom Al-Quran* (in Farsi). Vol. 2. 8<sup>th</sup> Ed. Tehran: Amirkabir.
- Tabarsi, F. (2011). *Majma 'al-Bayyan fi al-Tafsir al-Quran* (in Farsi). Ali Karami (Tr.). Vols. 3. 20 & 25. Qom: Bayan Javan.
- Tabatabai, M. H. (1995). *Tafsir Al-Mizan* (in Farsi). Mohammad Baqir Mousavi (Tr.). 40 Vol. Vol. 15. Qom: Qom Seminary Teachers Association.
- Zarkashi, M. (1410 AH). *Al-Burhan Fi Uloom Al-Quran* (in Farsi). by Yusuf Abdul Rahman Marashi. Beirut: Dar al-Marafa.

